

اختلاف رویه قضایی درباره بطلان و ابطال رأی داور

محمد مهدی توکلی^۱

چکیده

داوری به عنوان یکی از روشهای جایگزین حل اختلافات، نقش مهمی در کاهش بار دستگاه قضایی و تسریع در حل و فصل دعاوی دارد. با این حال، آرای داوری همیشه مصون از خدشه نیست و ممکن است به دلایل مختلف با اعتراض طرفین مواجه شود. در این میان، دو مفهوم «ابطال» و «بطلان» رأی داور از مباحث مهم و چالش برانگیز در حقوق داوری محسوب می شوند که آثار و پیامدهای متفاوتی دارند. ابطال رأی داور معمولاً در مواردی مطرح می شود که رأی صادر شده به دلایلی همچون عدم رعایت تشریفات قانونی، اتمام مدت داوری یا خروج داور از حدود صلاحیت خود، قابل پذیرش نباشد. در این حالت، دادگاه صالح می تواند رأی را بی اثر سازد. در مقابل، بطلان رأی داور به وضعیتی اشاره دارد که رأی از اساس و به صورت ذاتی فاقد اعتبار بوده و حتی بدون نیاز به حکم دادگاه نیز واجد هیچ اثر حقوقی نیست، مانند حالتی که رأی در تعارض آشکار با نظم عمومی صادر شده باشد. این مقاله با بررسی مبانی نظری و تحلیل دیدگاههای مختلف حقوقی، تلاش دارد تا معیارهای تفکیک این دو مفهوم را روشن ساخته و تأثیر آنها را بر اجرای آراء داوری تبیین کند. همچنین، اختلاف نظرهای موجود در این حوزه و رویه قضایی مرتبط با این موضوع مورد واکاوی قرار گرفته است.

کلیدواژه ها: داوری، رأی داور، ابطال رأی داور، بطلان رأی داور، رویه قضایی.

۱. دکتری حقوق خصوصی دانشگاه تهران

مقدمه

داوری به عنوان یکی از مهم‌ترین روش‌های حل و فصل اختلافات، جایگاه ویژه‌ای در نظام‌های حقوقی داخلی و بین‌المللی دارد. رأی داور، که نتیجه فرایند داوری است، به طور کلی الزام‌آور تلقی می‌شود؛ اما همواره این احتمال وجود دارد که به دلایلی با اعتراض طرفین مواجه شده و در معرض ابطال یا اعلام بطلان قرار گیرد. تمایز میان «ابطال» و «بطلان» رأی داور از مباحث مهم و چالش‌برانگیز حقوق داوری است که در نظام‌های حقوقی مختلف، نظرهای متفاوتی درباره آن وجود دارد.

ابطال رأی داور معمولاً به معنای از بین رفتن اثر قانونی رأی به واسطه تصمیم دادگاه صالح است، در حالی که بطلان به مواردی اشاره دارد که رأی داور ذاتاً و از ابتدا فاقد اثر قانونی باشد. تشخیص این دو مفهوم، آثار متفاوتی بر حقوق طرفین و اجرای آراء داوری دارد و در رویه قضایی و نظرها حقوقی، اختلاف‌نظرهایی در این زمینه مشاهده می‌شود. این مقاله با بررسی مفاهیم ابطال و بطلان رأی داور، معیارهای تفکیک این دو نهاد، و دیدگاه‌های مختلف در این خصوص، تلاش دارد تصویری روشن از این موضوع ارائه دهد و به تحلیل چالش‌های موجود در این زمینه بپردازد. در ادامه نظرات مختلفی که در خصوص بطلان و ابطال‌پذیری رأی داور ارائه شده است، بررسی شده و تفاوت آنها بیان می‌شود.

بند اول: تفکیک جهات بطلان رأی داور به بطلان مطلق و بطلان نسبی

برخی از حقوق‌دانان معتقدند که آن دسته از جهات بطلان رأی داور که در ماده ۴۸۹ ق.آ.د.م ذکر شده است، جهات مطلق بطلان رأی داوراند و سایر موارد غیر از آنچه که در ماده ۴۹۰ ق.آ.د.م ذکر شده است، جهات نسبی بطلان رأی داور. ایشان در پاسخ این سؤال که آیا تنها در مواد مذکور در ماده ۴۸۹ ق.آ.د.م می‌توان نسبت به رأی داور شکایت کرد، بیان می‌دارند که «پاسخ این پرسش منفی است بدین معنا که محکوم علیه رأی داور ممکن است برای مثال جهت اعتراض خود به رأی داور را این امر قرار دهد که رأی داوری در جلسه‌ای صادر شده که وقت آن به آگاهی یکی از داوران نرسیده و داور مزبور غایب بوده است.»^۱ ایشان هم‌چنین در

^۱ شمس، دکتر عبدالله، آیین دادرسی مدنی، ج ۳، ص ۵۷۹

پاسخ این سؤال که آیا شکایت نسبت به رأی داور محدود به مهلت بیست روزه است یا خیر، بیان داشته‌اند که «این پرسش نیز با پاسخ منفی روبه‌رو است؛ بدین معنی که چنین رأیی حتی اگر در مهلت مقرر نسبت به آن شکایت نشده باشد باطل بوده و قابلیت اجرایی ندارد. افزون بر آن اسقاط حق اعتراض به رأی داور مانع آن نیست که در موارد مذکور در ماده ۴۸۹ نسبت به رأی داور اعتراض شود.»^۱ چرا که «آرائی در این زمینه وجود دارد که براساس آنها مهلت مقرر در ماده مزبور [ماده ۴۹۰ ق.آ.د.م] شامل درخواست بطلانی که مبتنی بر یکی از موارد مذکور در ماده ۴۸۹ همان قانون باشد، نمی‌شود. حتی اگر ماده مزبور با توجه به اطلاق آن ناظر به موارد مندرج در ماده ۴۸۹ نیز دانسته شود، باید پذیرفت شکایتی که به استناد یکی از آن موارد مطرح شود، اما به علت خارج از مهلت بودن شکایت، با قرار رد مواجه شده باشد، این قرار موجب نمی‌شود که رأی داور، علی‌رغم وجود یکی از موارد مندرج در ماده ۴۸۹ معتبر و قابل اجرا باشد.»^۲

در این خصوص دادنامه صادرشده به شماره ۱۳۵-۱۳۳۰/۲/۱۶ از شعبه سوم دیوان عالی کشور نیز قابل توجه است که بیان می‌دارد:

«در موارد مذکور در ماده ۶۶۵ ق.آ.د.م (ماده ۴۸۹ قانون فعلی) رأی داور اساساً باطل و غیرقابل اجراست و به موجب ماده ۶۶۵ (ماده ۴۸۹ قانون فعلی) هریک از طرفین می‌توانند از دادگاه صلاحیت‌دار بطلان رأی داور را بخواهند و برای اعتراض مدتی مقرر نشده است و مواد ۶۶۷ و ۶۶۸ قانون مذکور (مواد ۴۹۳ و ۴۹۴ قانون فعلی) دلالت بر محدود بودن اعتراض تا زمان اجرای رأی داور ندارد.»^۳

بنابراین نظر، در صورتی که بطلان رأی داور مستند به یکی از جهات مذکور در ماده ۴۸۹ ق.آ.د.م باشد:

۱. اعتراض به رأی داور محدود به مهلت خاصی نیست.

۲. حق اعتراض به رأی داور قابل اسقاط نیست.

^۱ پیشین، صص ۵۸۰-۵۷۹

^۲ پیشین، ص ۵۸۴

^۳ متین، احمد، مجموعه رویه قضایی قسمت حقوقی، از سال ۱۳۱۱ تا ۱۳۳۵، تهران، چاپخانه هاشمی، ص ۱۶۴

۳. در صورت درخواست صدور اجرائیه از جانب محکوم‌له رأی داور، دادگاه باید از صدور اجرائیه امتناع ورزد، حتی اگر نسبت به رأی داور اعتراضی نشده باشد. اداره حقوقی قوه قضائیه نیز در نظر مشورتی شماره ۷/۲۱۹۸^۱ همین عقیده را تأیید کرده است. از سوی دیگر جهات اعتراض به رأی داور، محدود به آن جهاتی که در ماده ۴۸۹ ق.آ.د.م بیان شده است نخواهد بود. برای مثال مواردی از قبیل عدم رعایت سایر اصول و مقررات دآوری مانند عدم دعوت از سایر داوران برای تشکیل جلسه رسیدگی (ماده ۴۸۴)، عدم توجه به انکار، تردید، ادعای جعل یکی از طرفین اختلاف نسبت به مستندات طرف مقابل (ماده ۴۷۹ ق.آ.د.م)، عدم ارجاع موضوعات فنی و تخصصی به کارشناس (ماده ۴۷۶ ق.آ.د.م)، عدم رعایت اصل تناظر و اصل دفاع، عدم استدلال در رأی دآوری (ماده ۴۸۲ ق.آ.د.م) و...

۱ نظر مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیه به شماره ۷/۲۱۹۸ مورخ ۱۳۸۱/۵/۲۷: «دستور اجرای رای دآوری و نظارت بر عملیات اجرایی آن، مثل اجرای احکام است یعنی با قاضی ای است که دعوی را به دآوری ارجاع کرده یا صلاحیت رسیدگی به اصل دعوی را داشته، بنابراین چنانچه رای دآوری به دلیل انطباق آن با یکی از بندهای ماده ۴۸۹ ق.آ.د.م ۱۳۷۹ باطل بوده و قابلیت اجرایی نداشته باشد، قاضی نمی تواند دستور اجرای آن را بدهد بلکه با دستور اداری تقاضای محکوم له را رد می کند و چون این دستور رای نیست لذا قابل اعتراض هم نخواهد بود. به عبارت دیگر، رای داور بر طبق مواد ۴۸۵ و ۴۸۸ ق.آ.د.م ۱۳۷۹ مانند حکم دادگاه قابل اجرا است، بدین ترتیب که پس از رسیدن رای داور، مدیر دفتر دادگاه ارجاع کننده دعوی به دآوری یا دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به اصل دعوی را دارد، به دستور رییس دادگاه، اصل رای را بایگانی و رونوشت گواهی شده آن را برای ابلاغ اصحاب دعوی می فرستد و هر گاه محکوم علیه تا بیست روز پس از ابلاغ رای به او، طوعاً حکم را اجرا نکرد دادگاه ارجاع کننده دعوی به دآوری و یا دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به اصل دعوی را دارد مکلف است به درخواست ذی نفع بر طبق رای داور، اجرائیه صادر نماید. بدیهی است برحسب رویه قضایی که عموماً قانون آن را تأیید می کند دادگاه پس از ملاحظه اسناد و مدارک دآوری و احراز صلاحیت و تشخیص و تبیین موضوعی که باید در آن دآوری شود مطالعه رای داور و مطابقت آن با موضوع مورد دآوری و تشخیص صدور رای در مدت مقرر و در حدود صلاحیت داور، دستور اجرای رای داور را می دهد و الا در صورتی که دادگاه پس از ملاحظه اسناد و مدارک و... به جهتی مثل یکی از جهات موضوع ماده ۴۸۹ از قانون فوق الذکر، احراز کند رای داور نادرست بوده و قابلیت اجرایی ندارد، نمی تواند دستور اجرا بدهد، بلکه برعکس، دستور رد تقاضای ذی نفع را خواهد داد و چون تقاضای اجرای رای دآوری احتیاج به درخواست و اقامه دعوی ندارد لذا قبول و یا رد آن، نمی تواند قابل اعتراض باشد.»

شهری، غلامرضا و حسین آبادی، امیر، نظرهای مشورتی اداره حقوقی در مسائل مدنی، انتشارات روزنامه رسمی،

نیز می‌تواند موجب ابطال‌پذیری رأی داور شده و آن را در معرض اعتراض طرفین قرار دهد. حال اگر جهت اعتراض به رأی داور مواردی خارج از ماده ۴۸۹ ق.آ.د.م باشد، در این صورت اعتراض به رأی داور محدود به مهلت مقرر در ماده ۴۹۰ ق.آ.د.م یعنی مهلت بیست روز از تاریخ ابلاغ رأی داور است. از سوی دیگر این حق قابل اسقاط است و اگر درخواست ابطال آن نشده باشد، و محکوم‌له رأی داور را صدور اجرائیه را تقاضا کند، در این صورت اجرائیه صادر می‌شود.

این نظر گرچه نظری ساختارمند و منطقی است اما با نص ماده ۴۹۰ ق.آ.د.م در تعارض است، چرا که ماده مزبور صراحتاً بیان کرده است که: «در ماده فوق هریک از طرفین می‌تواند ظرف بیست روز بعد از ابلاغ رأی داور از دادگاهی که دعوا را ارجاع به داور کرده یا دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به اصل دعوا را دارد، حکم به بطلان رأی داور را بخواهد.» بنابراین مشاهده می‌شود که این ماده صراحتاً مهلت اعتراض به رأی داور به واسطه جهات مذکور در ماده ۴۸۹ را در ماده بعد یعنی در ماده ۴۹۰ به مهلت بیست روز محدود کرده است. پس، این نظر علی‌رغم منطقی بودن به دلیل تعارض با نص ماده ۴۹۰ ق.آ.د.م قابل پذیرش نیست.

بند دوم: تفاوت دعوای ابطال رأی داور و اعتراض به رأی داور

برخی از حقوق‌دانان قابل به این‌اند که دعوای اعلام بطلان رأی داور و اعتراض به رأی داور دو دعوی متفاوت با آثار و احکام متفاوت‌اند. از همین‌رو دعوای بطلان رأی داور باید ظرف ۲۰ روز از تاریخ ابلاغ مطرح شود، در غیر این صورت به مقتضای ماده ۴۹۲ ق.آ.د.م قرار رد درخواست صادر می‌شود اما در سایر موارد که در ماده ۴۸۹ ق.آ.د.م بیان نشده است، اعتراض به رأی داور دارای مهلت ویژه و خاص نیست و در هر زمان مسموع است و می‌توان نسبت به آن اقدام به رسیدگی کرد و نهایتاً حکم به بطلان رأی داور صادر شود.

به عنوان مثالی عملی از پرونده‌ای که در آن چنین رویکردی از جانب قاضی بدوی (شعبه ۸۶ دادگاه عمومی (حقوقی) تهران) مورد تأکید قرار گرفته است به رأی زیر اشاره می‌شود. قاضی بدوی در دادنامه صادر شده، اعتراض به رأی داور را به دلیل عدم رعایت مواد ۴۷۷، ۴۸۴، ۴۹۶ و ذیل ماده ۴۸۰ ق.آ.د.م، حتی خارج از مهلت مقرر پذیرفته است. گرچه نهایتاً رأی که بر مبنای چنین رویکردی صادر شده است، در شعبه ۱۵ دادگاه تجدید نظر استان تهران

نقض شده است، اما استدلال قاضی بدوی در این خصوص به عنوان یک نظر حقوقی، قابل توجه است:

در خصوص تجدیدنظر خواهی خانم با وکالت خانم و آقای از رای شماره ۳۴۵-۸۴/۳/۲۲ شعبه ۸۶ دادگاه عمومی تهران، که به موجب آن دادگاه رای داور را به علت عدم رعایت مقررات مواد ۴۷۷، ۴۸۴، ۴۹۶ و ذیل ماده ۴۸۰ آیین دادرسی مدنی ابطال کرده است: به دلالت قرارداد مورخ ۸۲/۹/۱۱ خانم و آقای توافقاتی در مورد احداث بنا داشته اند و ضمناً مقرر کرده اند که کلیه اختلافات احتمالی از طریق حکمیت آقایان ایرج احمدیان و سید محمد میر اختیاری حل و فصل گردد و در صورت بروز اختلافات بین حکمین آقای سعید رنجبر به عنوان سر داور باشد. بعد از بروز اختلاف آقایان سید محمد میر اختیاری و سعید رنجبر متفقاً رای صادر می کنند و این رای در تاریخ ۸۲/۳/۲۷ به آقای ابلاغ شده ولی نامبرده در تاریخ ۸۳/۷/۱۲ دعوای اعتراضی به رای داور مطرح نموده و دادگاه با این استدلال که مهلت بیست روز مقرر در قانون، مختص دعوی بطلان رای داور می باشد و شامل مورد خاص نیست، دعوا را پذیرفته و رای داور را ابطال کرده است. به نظر این دادگاه رای نخستین مخدوش و قابل نقض است، زیرا اولاً: قانوناً رای داور غیر قابل اعتراض و تجدیدنظر خواهی است و فقط در مواردی که در ماده ۴۸۹ آیین دادرسی مدنی تصریح شده است می تواند مورد ادعای ابطال قرار گیرد. به عبارت دیگر نظر قانونگذار این نبوده که رای داور اگر به یکی از علل مذکور در قانون باطل نباشد، مانند دیگر احکام قابل اعتراض باشد و یا دو راه برای تعرض به رای داور قرار داده باشد. کما اینکه با وجود اینکه عنوان دعوای اعتراض به رای داور بوده، دادگاه حکم به بطلان داده است. ثانیاً: حق کنترل و بازبینی که برای دادگاه در مورد احکام داور قبل از اعتراض طرفین وجود دارد این است که دادگاه وقتی تقاضای ابلاغ و اجرای رای داور را مواجه شد، ببیند قرارداد داور وجود داشته یا خیر و موضوع قابل داور بوده است یا خیر و این بحث در این پرونده مفروغ عنه است؛ زیرا دادگاه به هر حال بعد از این کنترل مبادرت به صدور اجرائیه کرده است. ثالثاً هیچ دلیل قانونی وجود ندارد که به موجب آن دادگاه بتواند دعوای بطلان رای داور را خارج از مهلت بیست روزه قانونی استماع نماید. بنابراین نظر به اینکه دعوا خارج از مهلت مقرر در

ماده ۴۹۰ آیین دادرسی مدنی طرح شده است، ضمن نقض رأی نخستین به استناد ماده ۴۹۲ همان قانون قرار رد دادخواست نخستین را صادر می کند. این رأی قطعی است.»^۱ همان طور که مشاهده می شود این نظر دقیقاً عکس نظر قبل است.

بند سوم: یکسانی قواعد حاکم بر جهات بطلان رأی داور

برخی دیگر از حقوق دانان قایل به این امرند که اولاً جهات بطلان رأی داور محدود و محصور به همان مواردی است که در ماده ۴۸۹ ق.آ.د.م آمده است و از سوی دیگر قایل به این امر اند که در خصوص جهات مذکور در ماده ۴۸۹ رأی داور هم باطل است و هم ابطال پذیر. به عبارت دیگر محکوم علیه می تواند در مدت زمان ۲۰ روز از تاریخ ابلاغ رأی داور وفق ماده ۴۹۰ نسبت به آن اعتراض کند و در صورتی که این اعتراض خارج از مهلت تقدیم شود. دادگاه وفق ماده ۴۹۲ همان قانون، قرار قطعی رد درخواست را صادر می کند، اما اگر نسبت به رأیی که به واسطه یکی از جهات مذکور در ماده ۴۸۹ باطل است ولی درخواست ابطال آن به عمل نیامده است، درخواست اجرای صورت گیرد، این رأی قابلیت اجرای ندارد و دادگاه نسبت به آن اجرائیه صادر نمی کند. البته این در صورتی است که دادگاه به جهات بطلان رأی پی ببرد. آراء متعددی از محاکم تجدیدنظر در تأیید این نظر صادر شده است؛ بدین نحو که می توان گفت که رویه غالب محاکم از یک سو به سمت محصور بودن جهات بطلان رأی داور به موارد مذکور در ماده ۴۸۹ ق.آ.د.م مایل است و از سوی دیگر به سمت محدود بودن مهلت اعتراض به رأی داور به مهلت بیست روزه مذکور در ماده ۴۹۰ ق.آ.د.م است. برای مثال دادنامه شماره ۱۵۳۲-۱۱/۱۱/۸۴ صادر شده از شعبه ۱۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران که در ادامه مورد مطالعه واقع می شود، بر این امر دلالت دارد که مهلت اعتراض به رأی داور در هر صورت بیست روز از تاریخ ابلاغ رأی داور است و بعد از مهلت مزبور، اعتراض پذیرفته نیست؛ حتی اگر اعتراض به استناد یکی از جهات مذکور در ماده ۴۸۹ ق.آ.د.م به عمل آمده باشد.

^۱ این رأی در آدرس زیر نیز قابل مشاهده است:

در این پرونده آقای شهریار... با وکالت آقای عبدالله اکبری ضمن طرح دعوا علیه آقایان علی اکبر... و علیرضا... خواستار اعلام بطلان رأی داور و توقیف عملیات اجرایی رأی مذکور شده و شعبه ۱۱۷ دادگاه عمومی حقوقی تهران به علت این که طرح دعوا خارج از مهلت بیست روز قانونی به عمل آمده قرار رد دادخواست را صادر کرده و قانوناً این قرار قطعی است به همین علت تقاضای اعمال اختیارات ناشی از ماده ۲ قانون اختیارات و بابت قوه قضاییه و رأی دادیار دادرسی دیوان عالی کشور در حوزه نظارت ویژه پیشنهاد نقض دادنامه را کرده است علت پیشنهاد نقض قرار خارج از مهلت بودن رأی داور است یعنی اعلام فرموده اند که چون رأی داور خارج از مهلت سه ماه قانونی صادر شده است بنابراین لازم است قرار رد دادخواست نقض شود به نظر این دادگاه هرچند یکی از موارد بطلان رأی داور در بند ۴ ماده ۴۸۹ آیین دادرسی مدنی صدور رأی پس از انقضای مدت داور و ذکر شده ولی با توجه به مندرجات پرونده مستند خارج از مهلت بودن رأی داور در مرحله ادعا است و چون رسیدگی نشده براساس ادعا نمی توان اظهارنظر قطعی کرد زیرا ممکن است در رسیدگی قضایی مشخص شود که طرفین مدت داور را تمدید کرده اند در نتیجه دادگاه نمی تواند ادعا را مبنای استدلال قرار دهد و با توجه به این که اقامه دعوای بطلان رأی داور مقید به مهلت است و نظر به این که قانون گذار در مقام بیان بوده و با وجود تأکید بر باطل بودن رأی داور در صدر ماده ۴۸۹ صریحاً در ماده ۴۹۲ اعلام کرده که اگر درخواست ابطال رأی داور خارج از مهلت مقرر (بیست روز) باشد دادگاه قرار رد دادخواست صادر می کند و دادگاه نخستین نیز مطابق همین حکم عمل کرده است و خواهان نیز مدعی خلاف آن نبوده در نتیجه دلیلی بر نقض قرار دادگاه نخستین وجود ندارد و دادگاه ضمن رد پیشنهاد، قرار مذکور را منطبق با قانون تشخیص می دهد و تأیید می نماید.^۱

رأی زیر صادر شده از شعبه ۱۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران نیز دلالت بر آن دارد که جهات بطلان رأی داور محدود و محصور به همان مواردی است که در ماده ۴۸۹ ق.آ.د.م احصاء شده است.

تجدیدنظرخواهی شرکت سهامی عام نساجی مازندران به طرفیت شرکت ساخت ماشین آلات نساجی غدیر و نسبت به دادنامه شماره ۸۸۳ در تاریخ ۸۲/۱۰/۴ صادره از شعبه ۳ دادگاه

۱ زندی، محمدرضا، داور (رویه قضایی دادگاه های تجدیدنظر استان تهران در امور مدنی)، صص ۸۴ و ۸۵

عمومی تهران که به موجب آن قسمتی از رأی داوری در تاریخ ۸۱/۳/۲۰ راجع به خسارت تأخیر تأدیه ابطال گردیده است وارد به نظر می‌رسد زیرا صرف‌نظر از این که حسب ماده ۷ قرارداد و در تعریف فورس‌ماژور اعتصابات نیز از مصادیق آن بیان گردیده است و وقع بحران‌های کاری و مالی ناشی از اعتصابات کارگری حسب مدارك ابرازی محرز بوده و در نتیجه وقوع فورس‌ماژور نیز مسلم به نظر می‌رسد اصولاً با توجه به این که حسب ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی موارد بطلان رأی داور احصا گردیده است و فقط با احراز موارد مزبور می‌توان حکم به بطلان رأی داور صادر نمود لیکن چنانچه داور در چارچوب قرارداد داوری به موضوع رسیدگی و براساس استدلال و استنباط خود مبادرت به صدور رأی نماید هرچند این استدلال و استنباط به نظر دادگاه صحیح نبوده نمی‌توان آن را از موارد بطلان رأی داور محسوب نمود لذا با توجه به مراتب و نظر به این که رأی داوری صادره مصداق هیچ‌یک از عناوین مطروحه در ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی نمی‌باشد دادگاه با استناد به ماده ۳۵۸ قانون آیین دادرسی مدنی با نقض دادنامه صادره رأی خواهان بدوی را مردود و حکم به بطلان آن صادر و اعلام می‌نماید. رأی صادره حسب ماده ۳۶۵ قانون مرقوم قطعی است.^۱

آراء متعدد دیگری نیز که از دادگاه تجدیدنظر استان تهران صادر شده است، جهات ابطال رأی داور را محدود به همان جهات مذکور در ماده ۴۸۹ ق.آ.د.م و مهلت این درخواست را نیز محدود به مهلت بیست روزه مذکور در ماده ۴۹۰ دانسته است.^۲

بند چهارم: تفکیک جهات بطلان از حیث ارتباط با نظم عمومی

به نظر می‌رسد که منطقی‌ترین نظر در این خصوص، نظری باشد که اکنون در پی بررسی آن هستیم. مبنای این نظر آن است که جهات بطلان رأی داور را که در ماده ۴۸۹ مورد تصریح قرار گرفته است به دو دسته تفکیک کنیم. اگر یکی از جهات مذکور در ماده ۴۸۹ ق.آ.د.م که ناظر به رأی داور است، مرتبط با نظم عمومی و اخلاق حسنه جامعه باشد، نمی‌توان برای

۱ پیشین، ص ۱۳

۲ برای اطلاع بیشتر ر.ک. زندی، محمدرضا، داوری (رویه قضایی دادگاههای تجدیدنظر استان تهران در امور

مدنی)، صص ۳۷ و ۳۸، ۴۲ و ۴۳، ۹۰ و ۹۱، ۹۷ و ۹۸، ۱۰۱ و ۱۰۲، ۱۱۰

رأی داور توان اجرایی قابل شد و از این رو نباید به صدور اجرائیه اقدام کرد حتی اگر نسبت به آن درخواست ابطال رأی داور نشده باشد اما اگر در رأی صادر شده برخی از جهات بطلان رأی داور برقرار باشد، که این جهات مرتبط با نظم عمومی و اخلاق حسنه نباشند، در صورتی که نسبت به رأی صادره درخواست ابطال نشود، دادگاه نمی‌تواند از صدور اجرائیه امتناع ورزد.

این نظر از سایر نظرها منطقی‌تر است. از يك سو با ظاهر مواد سازگار و به متن قانون پایبند است و از سوی دیگر به ماده ۶ ق.آ.د.م که بیان می‌دارد: «عقود و قراردادهایی که محل نظم عمومی یا بر خلاف اخلاق حسنه که مغایر با موازین شرع باشد در دادگاه قابل ترتیب اثر نیست.» و دادگاه را از اجرای قراردادهای خلاف نظم عمومی و اخلاق حسنه بازداشته است پایبند است. طبیعی است که وقتی قاضی نتواند قراردادهای خلاف نظم عمومی و اخلاق حسنه را جامه عمل بپوشاند، رأی داوری را نیز که خلاف نظم عمومی و اخلاق حسنه باشد نمی‌تواند جامه عمل بپوشاند. ملاك حاکم بر بند ۲ ماده ۱۶۹ قانون اجرای احکام مدنی و ماده ۱۲۹۵ قانون مدنی نیز این نظر را تأیید می‌کند. بند ۲ ماده ۱۶۹ قانون اجرای احکام مدنی، اجرای آن دسته از احکام مدنی صادر شده از دادگاههای خارجی را که «مفاد حکم مخالف با قوانین و مربوط به نظم عمومی یا اخلاق حسنه» باشد، ممنوع دانسته است. همچنین ماده ۱۲۹۵ قانون مدنی آن دسته از اسناد تنظیم شده در کشورهای خارجی را که «مفاد آنها مخالف با قوانین مربوطه به نظم عمومی یا اخلاق حسنه ایران» باشد در ایران معتبر نمی‌داند. می‌توان ملاك این دو ماده را درخصوص رأی داور نیز تعمیم داد، بدین نحو که اگر رأی داور برخلاف قوانین مرتبط با نظم عمومی یا اخلاق حسنه انشاء شده باشد، دادگاه نمی‌تواند برای آن رأی اجرائیه صادر کند و مفاد آن رأی را به اجراء گذارد حتی اگر نسبت به آن رأی اعتراضی به عمل نیامده باشد اما اگر رأی برخلاف قوانین مرتبط با نظم عمومی یا اخلاق حسنه نباشد، در صورت درخواست ذی‌نفع رأی داوری، دادگاه اقدام به صدور اجرائیه درخصوص آن می‌کند؛ حتی اگر این رأی خارج از مهلت صادر و تسلیم شده باشد یا آن که داور خارج از حدود اختیارات خود اقدام به صدور رأی کرده باشد یا آن که داور در موضوعی رأی صادر کرده باشد که موضوع داوری نبوده است. برخی از نویسندگان نیز به همین نظر متمایل شده اند و بیان داشته‌اند که «قانون‌گذار برای دادگاه این حق را قایل نشده است که رأی داور را ارزیابی و سپس دستور صدور اجرائیه را صادر کند و چنانچه آن را

مخالف نظم عمومی یا اخلاق حسنه دانست، از صدور اجرائیه خودداری کند ... ولی به نظر می‌رسد بنا به عموماً قانونی و اتخاذ ملاک از ماده ۹۷۵ قانون مدنی دادگاه می‌تواند از اجرای آن رأی خودداری کند. از صدر ماده ۴۸۹ نیز می‌توان به چنین تفسیری دست یافت. روش خودداری از اجرای رأی داور نیز به این صورت است که دادگاه قرار رد درخواست اجرای رأی داور را صادر کند.^۱ البته اداره حقوقی قوه قضائیه در نظر مشورتی شماره ۷/۲۱۹۸^۲ بیان داشته است که قبول یا رد درخواست صدور اجرائیه برای رأی داور، در قالب دستور صورت می‌گیرد اما طبق نظر برخی از نویسندگان که در فوق بدان اشاره شد این تصمیم در قالب «قرار رد درخواست» اتخاذ می‌شود. البته این تفاوت کاربرد عملی قابل توجهی ندارد. زیرا اگر در این خصوص دستور رد درخواست اجرائیه صادر شود، قطعی خواهد بود، چراکه در هیچ یک از مواد قانونی قابلیت تجدیدنظر آن پیش‌بینی نشده است. از سوی دیگر اگر در این خصوص قرار رد درخواست صادر شود، این قرار نیز قطعی است زیرا قرار رد درخواست در شمار قرارهای قابل تجدیدنظر مذکور در ماده ۳۳۲ ق.آ.د.م ذکر نشده است.^۳ بنابراین چه رد درخواست در قالب قرار صادر شود و چه در قالب دستور صادر شود وفق ماده ۵ ق.آ.د.م قطعی است.

۱ مهاجری، دکتر علی، مبسوط در آیین دادرسی مدنی، ج ۴، ص ۳۰۶

۲ نظر مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیه به شماره ۷/۲۱۹۸ مورخ ۱۳۸۱/۵/۲۷ بیان می‌دارد: «... بدیهی است برحسب رویه قضایی که عموماً قانون آن را تأیید می‌کند دادگاه پس از ملاحظه اسناد و مدارک داور و احراز صلاحیت و تشخیص و تبیین موضوعی که باید در آن داور شود مطالعه رأی داور و مطابقت آن با موضوع مورد داور و تشخیص صدور رأی در مدت مقرر و در حدود صلاحیت داور، دستور اجرای رأی داور را می‌دهد و الا در صورتی که دادگاه پس از ملاحظه اسناد و مدارک و ... به جهتی مثل یکی از جهات موضوع ماده ۴۸۹ از قانون فوق الذکر، احراز کند رأی داور نادرست بوده و قابلیت اجرایی ندارد، نمی‌تواند دستور اجرا بدهد، بلکه برعکس، دستور رد تقاضای ذی نفع را خواهد داد و چون تقاضای اجرای رأی داور احتیاج به دادخواست و اقامه دعوی ندارد لذا قبول و یا رد آن، نمی‌تواند قابل اعتراض باشد.»

شهری، غلامرضا و حسین‌آبادی، امیر، نظرهای مشورتی اداره حقوقی در زمینه مسائل مدنی، انتشارات روزنامه رسمی، ۱۳۷۰، ص ۷

۳. ماده ۳۳۲ قانون آیین دادرسی مدنی: «قرارهای زیر قابل تجدیدنظر است در صورتی که حکم راجع به اصل دعوی قابل درخواست تجدیدنظر باشد:

الف. قرار ابطال دادخواست یا رد دادخواست که از دادگاه صادر شود.

ب. قرار رد دعوا یا عدم استماع دعوا

ج. قرار سقوط دعوا

د. قرار عدم اهلیت یکی از طرفین دعوا»

نتیجه‌گیری

در نظام حقوقی داور، تمایز میان «ابطال» و «بطال» رأی داور از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، چراکه هر یک از این مفاهیم دارای مبانی حقوقی و آثار متفاوتی هستند. بطلان رأی داور به معنای فقدان اعتبار ذاتی آن از ابتدا است، به گونه‌ای که چنین رأیی به دلیل مغایرت آشکار با قوانین اساسی، نظم عمومی، یا فقدان صلاحیت داور، اساساً قابل اجرا نیست. در مقابل، ابطال رأی داور مستلزم طرح دعوا نزد دادگاه صالح و صدور حکم مبنی بر بی‌اعتباری رأی به دلایلی مانند عدم رعایت اصول دادرسی، نقض قرارداد داور، یا خروج داور از حدود صلاحیت است.

از بررسی‌های انجام‌شده می‌توان نتیجه گرفت که یکی از چالش‌های اصلی در این حوزه، نبود معیارهای دقیق و مشخص برای تمایز میان این دو مفهوم در برخی نظام‌های حقوقی و رویه‌های قضایی است. همچنین، اختلاف نظر میان حقوق دانان و محاکم در خصوص شرایط و آثار ابطال و بطلان رأی داور، گاه منجر به پیچیدگی‌های اجرایی و افزایش دعاوی مرتبط با داور می‌شود.

پیشنهادهای

۱. تدوین مقررات شفافتر: پیشنهاد می‌شود قانون‌گذار با ارائه معیارهای روشن‌تر برای تفکیک ابطال و بطلان رأی داور، از تفسیرهای متفاوت و گاه متناقض جلوگیری کند.
۲. ارتقای آگاهی داوران و طرفین داور: برگزاری دوره‌های آموزشی برای داوران و طرفین دعاوی می‌تواند از بروز تخلفات و ایرادات منجر به ابطال یا بطلان رأی جلوگیری کند.
۳. توسعه رویه قضایی منسجم: ایجاد وحدت رویه در آراء دادگاهها در زمینه ابطال و بطلان رأی داور، می‌تواند موجب افزایش پیش‌بینی‌پذیری و امنیت حقوقی در دعاوی داور شود. در نهایت، ساماندهی و اصلاح مقررات مربوط به ابطال و بطلان رأی داور، نه تنها موجب تقویت نهاد داور به عنوان یک روش مؤثر در حل و فصل اختلافات می‌شود، بلکه از طرح دعاوی متعدد در دادگاهها و تحمیل هزینه‌های اضافی بر نظام قضایی نیز جلوگیری خواهد کرد.



منابع

۱. زندی، محمدرضا، داوری (رویه قضایی دادگاه-های تجدیدنظر استان تهران در امور مدنی)، تهران، انتشارات جنگل، جاودانه، چاپ دوم، ۱۳۸۹
۲. شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی، ج ۳، تهران، انتشارات دراک، چاپ اول، تابستان ۱۳۸۴
۳. شهری، غلامرضا و حسین-آبادی، امیر، نظرهای مشورتی اداره حقوقی در زمینه مسائل مدنی، انتشارات روزنامه رسمی، ۱۳۷۰
۴. متین، احمد، مجموعه رویه قضایی قسمت حقوقی، از سال ۱۳۱۱ تا ۱۳۳۵، تهران، چاپخانه هاشمی
۵. مهاجری، دکتر علی، مبسوط در آیین دادرسی مدنی، ج ۴، تهران، انتشارات فکرسازان، چاپ دوم، ۱۳۸۹



Judicial Divergence Regarding the Nullity and Annulment of Arbitral Awards

Mohammad Mahdi Tavakkoli¹

Abstract

One of the most common grounds of claims for annulment of regulations in the Administrative Court of Justice is their retroactivity. These lawsuits are based on the claim that a specific situation regarding a specific issue has prevailed in the past and the provision being objected to has made a change in it. Examining the decisions rendered by the General Board and the Specialized Boards of the Administrative Court of Justice shows that judgment regarding the retroactive claim of regulations is sometimes accompanied by challenges. The specific question that is addressed in this article is, in what circumstances can we say that a regulation has become retroactive. The answer to this question, as the main goal of this article, which is written in a descriptive-analytical method, requires knowing the situations that can serve as the basis of this claim. To understand these situations, it is necessary to pay attention to the time-frames in which the events in question occur and the change in the situation that governs them. There are three time-frames for events: past, current (composed of past and future) and future. The change of the situation governing events can also refer to the change of the situation in the past, current or future. Based on these categories, eight situations can be imagined. Each of these situations includes two sets of circumstances: existence of a suitable opportunity to adapt to the new situation or its lack. Among the decisions rendered by the General Board and the specialized boards of the Administrative Court of Justice, more or less examples of these situations can be found, some of which are mentioned in this article.

Keywords: *Administrative Court of Justice, judicial precedent, retroactivity of regulations, Article 4 of the Civil Code*

1. Ph.D. in Private Law, University of Tehran, Tehran, Iran,

Email: lawyer.tavakoli@gmail.com